



خط فارسی در زبان‌های شبه‌قاره*

ثریا پناهی

موضوع تحقیق حاضر، به لحاظ بسط و دامنه آن، به تفحصی همه‌جانبه در جنبه‌های گوناگون خط و زبان فارسی، خطوط و زبان‌های شبه‌قاره، و تعاملات فرهنگی ایران و شبه‌قاره نیاز دارد. با توجه به این جهات، نتایج تحقیق در پنج بخش به شرح زیر عرضه می‌شود.

۱. زبان و خط فارسی
۲. زبان‌ها و خطوط رایج در شبه‌قاره هند
۳. چگونگی ورود زبان و خط فارسی به شبه‌قاره هند
۴. تأثیرهای متقابل
۵. تعاملات فرهنگی

۱. زبان و خط فارسی

در عصر شاهنشاهی کوروش (۵۵۰-۵۳۰ ق.م)، در سرزمین بابل، پس از فروپاشی دولت حاکم بر آن و انضمام آن به قلمرو هخامنشی، زبان آرامی زبان دیوانی شاهنشاهی هخامنشی گردید. پس از عصر هخامنشیان، این زبان همچنان به حیات خود به‌عنوان زبان اداری ادامه داد و متعاقباً، به تدریج، از رواج افتاد. زبان آرامی یکی از مهم‌ترین

* مقاله ارائه شده در همایش «لوح تالوح»، تهران، ۱۳-۱۵ تیر ۱۳۸۴.

اعضای گروه شمالی زبان‌های سامی است. خط آن از فینیقی گرفته شده و دارای ۲۲ حرف و جهت آن از راست به چپ است. الفبای زبان‌های ایرانی میانه نظیر پارسی، سغدی، پهلوی و خوارزمی متقدم و نیز برخی خطوط دیگر همچون عبری، نَبَطی، عربی، پالمیری، سریانی و کَهْرُشْتَهی (خروشتی)^۱ در هند همه از خط آرامی اقتباس شده است. (تفضلی ۱۳۷۴، ص ۲۸۷-۲۸۸)

پس از ورود اسلام به ایران، زبان‌های ایرانی نو به تدریج در مناطق گوناگون پدیدار شد. متداول‌ترین و پرسخن‌گوترین زبان ایرانی نو زبان فارسی است. (رضائی باغبیدی ۱۳۸۰ الف، ص ۲). کهن‌ترین آثار مکتوب فارسی نو در آثار متعددی یافت می‌شود که به خطوط عبری، مانوی و سریانی است. به درستی دانسته نیست که از چه تاریخی، برای نوشتن زبان فارسی، از خط عربی استفاده شد. کهن‌ترین کتاب شناخته شده تاریخ‌دار فارسی به خط عربی الالبیه عن حقایق الادویه ابومنصور موفق هروی به خط اسدی طوسی است که در سال ۴۴۷ کتابت شده است. (همو ۱۳۸۰ ب، ص ۵۵۰-۵۵۱)

۲. زبان‌ها و خطوط رایج در شبه‌قاره هند

زبان‌های هندوآریائی در هزاره دوم پیش از میلاد با استیلای آریائی‌ها وارد هند شد. هندوآریائی باستان (ودایی، سنسکریت)، هندوآریائی میانه یا پراکریت، و هندوآریائی نو که از پراکریت‌ها جدا شده‌اند سه دوره زبانی هندی است. («آریایی»، ص ۳۰۵-۳۰۶)

زبان‌های جدید شبه‌قاره به صورت‌های گوناگونی طبقه‌بندی شده‌اند. اولین طبقه‌بندی تبارشناختی زبان‌های جدید هندوآریائی حاصل تحقیقات جورج گریرسن (GRIERSON 1973) و تجدید نظر چَترجی^۲ (Campbell 2000, vol. II, pp. 122-123) →، زبان‌شناس بنگالی، است. رئوس این طبقه‌بندی به شرح زیر است:

گروه شمال غربی: لَهندا^۳ (پنجابی غربی)، سندی؛ گروه جنوبی: مَراتھی^۴؛ گروه شرقی: اوریا^۵، بیهار، بنگالی، آسامی؛ گروه میانی: هندی شرقی؛ گروه مرکزی: هندی

1) Kharoṣṭhī. برخی برآن‌اند که داد و ستد بازرگانان سامی با هند از عوامل پیدایش خط براهمی از منشأ آرامی بوده است نه خط کَهْرُشْتَهی. (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ص ۱۵۵)

2) S. K. CHATTERJI

3) Lahnda

4) Marathi

5) Oriya

غربی، پنجابی، گجراتی، بهیلی^۶، کهندشی^۷، راجستانی؛ گروه پَهاری^۸: پَهاری شرقی،
غربی، مرکزی؛ سینهالی^۹؛ رُمانی^{۱۰}. (Ibid)

در طبقه‌بندی دیگری از خانواده‌های زبان‌های بومیان اولیه هند در جنوب شبه قاره و
زبان‌های رایج در شمال، از لحاظ ریشه‌های تاریخی چهارگروه زیر قابل تشخیص است.
– خانواده آسترو آسیاتیک^{۱۱}. ارتباط آن با دیگر خانواده‌های زبانی روشن نیست.
– خانواده دراویدی، شامل زبان‌های اصلی تلگو^{۱۲}، تامیل، مالایالام و کَندا^{۱۳} است.
دراویدیان، پیش از ورود آریائی‌ان، بومیان مناطق شمال و شمال‌غربی هند بودند.
براهوئی^{۱۴} نیز از زبان‌های دراویدی است که در قسمت‌های شمالی و غربی شبه‌قاره، در
دکن و بخشی از بلوچستان مسلمانان بدان تکلم می‌کنند. براهوئی در بلوچستان پاکستان
و استان سیستان و بلوچستان ایران نیز رایج است.

– خانواده هندو آریائی. مهم‌ترین زبان‌های اصلی هندو آریائی جدید عبارت‌اند از
مرأهی، کُنکانی^{۱۵}، اوریای؛ سه زبان اصلی بیهار، آسامی، بنگالی؛ هندی، اردو،
پنجابی؛ گجراتی؛ بهیلی، گویش‌های راجستانی؛ زبان‌های پَهاری و سندی.

زبان‌های اردو، پنجابی و سندی بیشتر در پاکستان و زبان بنگالی بیشتر در بنگلادش
گویشور دارد. همه زبان‌ها به لحاظ منطقه سخنگویان آن مشخص‌اند. در سال ۱۹۶۵، در
هند، زبان رسمی هر منطقه، برحسب نظام ایالتی، مشخص گردید؛ مثلاً گجراتی، زبان
مشترک مسلمانان و هندوان در گجرات، به عنوان زبان رسمی آن ایالت معین شد. همین
طور است بنگالی، پنجابی و غیره.

از شاخه ایرانی زبان‌های هندو ایرانی رایج در شبه قاره زبان بلوچی، در بلوچستان
پاکستان، و زبان پشتو، در پاکستان و افغانستان، را باید ذکر کرد. زبان فارسی دری از
مهم‌ترین زبان‌های ایرانی در هند است که، گرچه زبان مادری هیچ‌یک از جوامع زبانی در
شبه قاره نیست، قرن‌ها ابزار ارتباطی نخبگان مسلمان با یکدیگر و یکی از اصلی‌ترین
ابزارهای فرهنگی و ادبی در هند در میان مسلمانان بوده است.

از دیگر زبان‌های هندو ایرانی میان شاخه‌های ایرانی و هندو آریائی، زبان‌های

6) Bhili	7) Khandeshi	8) Pahari	9) Sinhalese
10) Romany	11) Austro Asiatic	12) Telugu	13) Kannada
14) Brahui	15) Konkani		

دردی^{۱۶} و کافری^{۱۷} (نورستانی) است، که سخنگویان آن در شمال غرب پاکستان، کشمیر و کوه‌های شمال شرق افغانستان زندگی می‌کنند.

– خانوادهٔ زبانی تبتی-برمه‌ای شامل تبتی و زبان‌های دامنه‌های شرقی هیمالیاست. از جمله زبان‌های مهم این خانواده بالتی^{۱۸} است که مسلمانان شمال کشمیر نیز به آن سخن می‌گویند و به شکلی از خط فارسی نوشته می‌شود. (BURTON-PAGE 1986, vol. III, pp. 412-415) کهن‌ترین نمونهٔ خط در هند کتیبه‌های منشور آشوکا (قرن سوم پیش از میلاد) است که به دو نوع خط براهمی و کهرشته‌ی است. خط کهرشته‌ی، معروف به ایندوباکتریک^{۱۹}، دارای هیچ دنباله‌ای نیست. چنین مفروض است که این خط از آرامی اقتباس شده و جهت آن از راست به چپ است. شباهت‌های آن با حروف آرامی این فرض را قوت می‌بخشد. (Coulmas 1999, pp. 265-267)

دربارهٔ خط براهمی نیز این تصور وجود دارد که از سامی مقتبس است و پیش از ۵۰۰ میلادی در هند رایج شده است.

براهمی منشأ عموم خطوط رایج امروزی هند است که خصوصیات مشترکی دارند:

– دارای الفبای هجایی‌اند؛

– از چپ به راست نوشته می‌شوند؛

– مؤلفه‌های صامتی و مصوتی آنها کاملاً قابل تشخیص‌اند؛

– هر واحد نوشتاری یک مصوت یا یک صامت و یا یک خوشهٔ صامتی است؛

– مصوت‌ها با علامتی که در بالا یا پایین، قبل یا بعد از صامت‌ها گذاشته می‌شود

مشخص می‌گردند؛

– اگر صامتی بدون نشانهٔ مصوت باشد، مصوت /a/ برای آن مفروض است.

خط براهمی به لحاظ علائم آوایی دارای این انواع است: حروف مصوت کوتاه و

بلند؛ نشانهٔ مصوت‌های مرکب؛ حروف صامت نرم‌کامی و کامی و برگشته و دندانی؛

مشخصه‌هایی برای نشان دادن آواهای دمشی، غیردمشی، واک‌دار و بی‌واک و خیشومی.

خطوط مشتق از براهمی به دو گروه شمالی و جنوبی به شرح زیر تقسیم شده‌اند:

16) Dardic 17) Kāfir

۱۸) با زبان بالتی (Baltic) که هم‌خانوادهٔ اسلاوی و از زبان‌های خانوادهٔ هند و اروپائی است اشتباه نشود.

19) Indo-Bactric

گروه شمالی شامل خط گوپتا^{۲۰} که در دوره امپراتوری گوپتا در قرن چهارم میلادی گسترش پیدا کرد و به خطوط ناگری^{۲۱}، شرادا^{۲۲} و پالی انشعاب یافت. انشعابات فرعی ناگری و شرادا در حوزه موضوعی این مقاله به این شرح است: ناگری: منشأ بیشترین خطوط هندی امروزی از قبیل بنگالی اولیه، دوناگری^{۲۳}، آسامی، اوریا، گجراتی، گورموکی^{۲۴} و تبتی، مراتھی، و سنسکریت؛ شرادا: منشأ اصلی خط کشمیری.

گروه جنوبی خط براهمی منشأ بیشتر خطوط دراویدی است که برای نوشتن زبان‌های تامیل، مالایالام و تلوگو به کار می‌رود. این خطوط نیز تقریباً دارای همان مشخصه‌های خطوط شمالی‌اند. جهت آنها از چپ به راست است. تفاوت میان آنها به تفاوت‌های ساختاری آن زبان‌ها مربوط می‌شود. (BURTON-PAGE 1986, vol. III, pp. 412-414; Campbell 2000, vol. II, p. 1448; Coulmas 1999, pp. 227-229)

۳. چگونگی ورود زبان و خط فارسی به شبه قاره هند

وجود آثار مستندی از زمان هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق م) مانند نقوش و کتیبه‌های تخت جمشید نمودار آن است که در آن روزگار بخش‌هایی از نواحی غربی سرزمین هند خراج‌گزار حکومت مرکزی ایران بوده و هرودت^{۲۵} به این ارتباط اشاره کرده است. عصر ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ م) دوره اعتلای پیوستگی فرهنگی ایران و هند است. ترجمه کتاب کلیله و دمنه و آثار دیگر در عصر خسرو انوشیروان و ورود شطرنج به ایران و روابط تجاری و بازرگانی از جلوه‌های بارز آن است.

با سقوط شاهنشاهی ساسانی، بخشی از سرزمین هند به قلمرو خلافت اسلامی درآمد. ایرانیان، با شرکت در لشکرکشی محمد بن قاسم ثقفی (اولین فاتح مسلمان سند) برای گسترش قلمرو اسلام به هند، نخستین گام را برداشتند. در آن روزگار، هر چند پایه‌های فرهنگ اسلامی هنوز در سرزمین هند مستحکم نشده بود، چند قرن بعد، خصوصاً در دوره غزنویان، خط فارسی وارد بخش شمالی هند یعنی سند و پنجاب شد. ضمناً گسترش اسلام در هند، با فتوحات محمود غزنوی و متعاقباً به تدریج با نفوذ عرفای ایران، ادامه یافت. علی بن عثمان هجویری (وفات: ۴۸۱ ق) چهره شاخصی است

20) Gupta

21) Nagari

22) Sharada

23) Devanagari

24) Gurmukhi

که تعالیم عرفانی و اسلامی را در سرزمین هند (لاهور) رواج داد. اثر مشهور او به زبان فارسی (کشف‌المحجوب) نخستین متن منثور عرفانی فارسی است که در لاهور دست‌مایهٔ میردان او شد. خط فارسی پس از فتوحات سلطان محمود غزنوی و تشکیل دولت اسلامی در شمال هند بالاخص در پنجاب رایج شد.

درباره‌های سلاطین مسلمان و مهاجرت شاعران، نویسندگان، هنرمندان و مبلغان دین و عرفا و دانشمندان و طبیبان ایرانی به هند زبان و آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی را به صورت همه‌جانبه وارد آن سرزمین کرد. دوران طلایی اسلام در هند عصر حاکمان مغول تیموری است. در طول دوران حکمرانی شاهان مغول، زبان فارسی در زبان‌های رایج محلی رسوخ کامل کرد. (حاج‌سیدجوادی ۱۳۷۰، ص ۹-۱۹)

۴. تأثیرهای متقابل

زبان فارسی، به صورت‌گوناگون، آثار زبانی، ادبی و فرهنگی از خود در سرزمین هند به جا گذاشته است. پیدایش زبان اردو از نتایج نظرگیر این تأثیر بوده است (همان‌جا). به گفتهٔ محمدحسین آزاد، محقق و زبان‌شناس هندی، زبان اردو در زمین سنسکریت روید و در آب و هوای زبان فارسی رشد و نمو کرد (شلی ۱۳۷۰، ص ۶۹). در حال حاضر، اردو زبان ملی پاکستان و زبان اصلی مسلمانان هند است.

اردو در طبقه‌بندی تبارشناسی گیرسن (GRIERSON 1973, vol. I/ part 1, pp. 162-170) عضو گروه مرکزی زبان‌های هندی است. در این گروه، زبان هندی غربی به شاخه‌های پنجابی، سندی، راجستانی، گجراتی، کهن‌دشی تقسیم می‌شود. خود زبان هندی غربی، که در منطقه‌ای میان سرهند و پنجاب و الله‌آباد به آن سخن می‌گویند، دارای گویش‌های هندوستانی، براج‌بهاشا^{۲۵} و سه‌گویش دیگر است. اردو، ریخته، دکنی و هندی گویش‌های هندوستانی‌اند. در اصل، همهٔ این گونه‌های زبانی دارای منشأ واحدند و شاخهٔ اصلی یعنی هندوستانی نوعی زبان میانجی محسوب می‌شود.

اردو شکلی از هندوستانی است که به خطی مأخوذ از فارسی نوشته می‌شود و دارای کاربرد آزاد کلمات فارسی در حوزهٔ واژگان است. اردو با عناصر واژگانی بسیار و با خط

از زبان و خط هندی جدا شده است. این زبان مورد استفاده مسلمانان و هندوانی است که تحت تأثیر فارسی قرار گرفته‌اند. وجه تسمیه آن به اردو، کاربرد این زبان میان نظامیان ایرانی و هند و ترک در اردوگاه‌ها بوده است. تأثیر زبان فارسی در شکل‌گیری اردو در حوزه‌های گوناگون از قبیل ساختواژه در پذیرش وندهای فارسی است. (← پناهی ۱۳۸۳، ص ۱۶۳-۱۷۰)

پس از ورود زبان فارسی به هند، خط فارسی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و، چون کتابت متون اسلامی به این خط بوده، به تدریج در برخی از زبان‌های سرزمین هند کاربرد آن رایج شد و تأثیرهایی متقابل پدید آورد و طبعاً در خط فارسی، برای مطابقت آن با زبان‌های محلی، تغییراتی داده شد. به این ترتیب، خط فارسی پیوندی میان اقوام شمال و جنوب هند برقرار کرد.

اکنون به بررسی خطوط گروه مرکزی از زبان‌های خانواده هندو آریائی می‌پردازیم. اردو-الفبای خط اردو شامل ۳۵ حرف است که در آنها چهار حرف فارسی پ، چ، ژ، گ به ۲۸ حرف الفبای عرب اضافه شده است. (Coulmas 1999, pp. 532-533)

آواهای دمشی در علائم نوشتاری، همه با افزودن هـ به حرف اصلی نوشته می‌شوند، به ترتیب زیر: به، په، ته، جه، چه، ده، ڈه، رُه، ره، که، گه، مه، نه. صامت‌های برگشته^{۲۶} را با قرار دادن علامت ط کوچک بالای آن نمایش می‌دهند: ٹ، ڈ، ڈه، رُ، رُه.

برای نون غنه شکل نون بی نقطه (ن) و، در گروه مصوت‌ها، به جای یاء مجهول در آخر کلمات شکل یاء برگشته (ـِ) اختیار شده است. (مجتبائی ۱۳۷۵، ص ۵۴۷)

ریخته یا دکنی - گونه‌ای از هندوستانی است که مسلمانان به کار می‌برند و، در اصل، اسم دیگر زبان اردو است و مانند اردو به خط مأخوذ از خط فارسی نوشته می‌شود و ظاهراً، به جهت ریزش بسیاری از کلمات فارسی در آن، ریخته نام گرفته است. ریختی (مؤنث ریخته) نیز اصطلاحی است که به زنان شاعر اطلاق می‌شود و در ناحیه دکن رایج است.

هندی - اصطلاحی است که از روزگاران قدیم ایرانیان آن را برای مردم سراسر هند و

26) retroflexed

زبان‌های آنان به کار می‌برند ولی امروزه به زبان رسمی کشور هند اطلاق می‌شود و مخصوص نظم و نثر ادبی هندوانی است که در نواحی شمالی و مرکزی زندگی می‌کنند و خط اردو را به کار نمی‌برند. زبان نوشتاری هندوان هندی است که به خط دوناگری نوشته می‌شود. در حال حاضر، برخی از هندوان زبان اردو را نیز به کار می‌برند. از جمله تفاوت‌های دو زبان هندی و اردو غلبهٔ واژگان فارسی و عربی و ترکی در زبان اردو و اندک بودن این‌گونه عناصر در زبان هندی است. در زبان هندی، به جای لغات فارسی و عربی، از واژگان سنسکریت استفاده و برای مفاهیم جدید امروزی نیز از همان زبان وام گرفته می‌شود. همین جریان دامن‌گستر هندی امروزی و اردو را از یکدیگر دور و بیگانه ساخته است. این دو اساساً یک زبان‌اند اما هندی نسبت به اردو، با وام‌گیری از زبان سنسکریت، در جهت بیگانه شدن برای افراد عادی سیر می‌کند. (BURTON-PAGE 1986, vol. III, p. 413; GRIERSON 1973, pp. 164-165)

پنجابی - این زبان رسمی رایج ایالتی در منطقهٔ پنجاب هند و پاکستان است و در پنجاب هند به الفبای گورموکی نوشته می‌شود که از لهندا نشأت گرفته و بر اساس الگوی دوناگری به گورموکی تحول یافته است. کتاب اصلی مذهب سیک به این زبان و خط نوشته شده است، ولی مسلمانان در نوشتن آن از الفبای فارسی استفاده می‌کنند. (CRYSTAL 1992, pp. 285-286)

راجستانی - در حوزهٔ ادبیات این زبان از خط دوناگری استفاده می‌شود، ولی برای مقاصد معمولی صورتی تحریف شده از خط لهندا، که هم‌خانوادهٔ پنجابی است و به مهاجانی^{۲۷} معروف است، به کار می‌رود.

گجراتی - زبان مشترک مردمان گجرات است و از لحاظ اصول زبان‌شناسی با اردو شباهت بسیار دارد. این زبان را جامعهٔ پارسیان نیز پذیرفته‌اند، اما برای مسلمانان به لحاظ ادبی زبان پرورده‌ای محسوب نمی‌شود. گجراتی به خط مخصوصی که به گجری موسوم است نوشته می‌شود.

ویژگی‌های آواشناختی زبان‌های مهم دیگر هند همچون بنگالی در گروه شرقی،

سندی در گروه شمال غربی، و کشمیری از خانواده دَرَدی به شرح زیر است:

بنگالی - در بنگال، پیش از عصر مغول، عربی و فارسی در میان مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گرفت، هرچند به عنوان زبان نخبگان عربی هم طراز زبان فارسی نبود. واژه‌های فارسی و نیز عربی و ترکی از طریق زبان فارسی وارد زبان بنگالی شده است. خط بنگالی از خط براهمی مشتق شده و از چپ به راست نوشته می‌شود. تغییرات پدید آمده در خط فارسی برای سازگاری با زبان بنگالی تبدیل حرف خ به ک است. همچنین ز به ج تبدیل شده است. (Abdul Hal, vol. I, p. 1167; BURTON-PAGE 1986, vol. III, p. 414)

سندی - در گونه‌ای از این زبان که در میان مسلمانان رایج است، خط فارسی اختیار شده است. در قرن ۱۹، خط لهندا برای سندی اختیار شد. ولی دولت انگلیس، در همان زمان، خط فارسی را نیز با تغییراتی به عنوان خط رسمی مسلمانان سند به رسمیت شناخت. تغییراتی که در خط فارسی برای سازگاری با زبان سندی ایجاد شد افزایش علائم نوشتاری آواهای برگشته نظیر ٹ، ڈ، ڈھ و دمشی مثل پھ، گھ و نیز انسدادی نظیر گ و برای نونِ خیشومی نون بدون نقطه (ن) است. (Coulmas 1999, p. 469; BURTON-PAGE 1986, p. 413)

کشمیری - زبان کشمیری زبان رسمی کشمیر است و مسلمانان آن را به خط فارسی می‌نویسند، در حالی که هندوان در نوشتن آن از نظام الفبائی مخصوص شرادا استفاده می‌کنند. کشمیری نسبت به سایر زبان‌های خانواده دَرَدی بیشتر تحت تأثیر زبان‌های هند و آریائی قرار گرفت و نظام آوائیِ مصوتی آن تحول یافت و با دشواری‌های خط فارسی سازگار شد. زبان مسلمانان کشمیر، به سبب کاربرد کلمات فارسی و عربی، متمایز است. (Shackle 1987, vol. IV, p. 711; BURTON-PAGE 1986, vol. III, pp. 412-413; Crystal 1992, p. 723)

۵. تعاملات فرهنگی

طی دوره متجاوز از هشتصد سال، فرهنگ ایرانی و، به تبع آن، زبان فارسی در سرزمین هند گسترش یافته است. به گفته منزوی، سلطان محمود و سربازان ترک او سرزمین هندوستان را شخم زدند و ایرانیان در این زمین شخم‌زده بذر فرهنگ و هنر و دوستی کاشتند (۱۳۸۲ الف، ص ۲۱۶). گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایران در هند با حکومت تیموریان هند و مهاجرت‌های

ایرانیان به اوج خود رسید و زبان فارسی در شبه‌قاره تبدیل به ابزار بیان هنر و اندیشه و زبان علمی در آن سرزمین شد. در رشته‌های گوناگون، متونی به زبان فارسی در این سرزمین تألیف یا نسخه‌برداری شد و، با کوچ مردمان، جابه‌جا گردید.

اسلام بر بال زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به سرزمین هند راه یافت. به‌عنوان نمونه‌ای نظرگیر، از مواهب علیه یا تفسیر حسینی ملاحسینی کاشفی بیهقی (وفات: ۹۱۰ ق) ۲۵۷ نسخه خطی در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی (منزوی ۱۳۸۲ ب، ج ۱، ص ۷۴-۹۱) معرفی شده است.

از نصاب‌الصیبان ابونصر فراهی، که ویژه آموزش زبان عربی است، ۱۲۱ نسخه خطی در فهرست مشترک معرفی شده است. همچنین شمار نصاب‌های فارسی زبان‌های بومی پنجابی، هندی و اردو نشان می‌دهد که زبان فارسی همان نقش رابطی را در میان مردم سرزمین هند با زبان‌های محلی گوناگون داشته که امروزه زبان انگلیسی دارد. نصاب‌های سلک گوهر (فارسی-اردو) تألیف محمدعلی صدرپوری، و فارسی‌نامه (فارسی-پنجابی) از عبدالرحمان قصوری نیز شواهدی برای این نقش زبان فارسی شمرده می‌شوند.

همچنین، در زمینه فرهنگ‌نویسی، ایرانیان، به مقتضای نیاز، در تألیف قاموس‌های عربی از پیشگامان بوده‌اند و کمتر به زبان خودی پرداخته‌اند. اما دوستان ادب و فرهنگ ایران در سرزمین هند توجه بیشتری به تألیف فرهنگ‌های فارسی نشان داده‌اند. در حوزه‌های دیگر نیز شواهدی موجود است. گلچین معانی، در کاروان هند، درباره مهاجرت ۷۴۵ تن از ایرانیان در مشاغل گوناگون به هند گزارش می‌دهد که ۵۷ تن آنان خوشنویس بوده‌اند. (منزوی ۱۳۸۲ الف، ص ۲۱۶-۲۲۶)

در کنار آثار مکتوب نظم و نثر، زبان فارسی در عرصه هنر نیز با خط فارسی بر روی سکه‌های حامل شعر فارسی و بر الواح بناها و کتیبه‌های مساجد و مقابر خودنمایی می‌کند. اکبر نخستین پادشاه گورکانی است که ابتکار ادبی-هنری ضرب سکه را از تمدن و فرهنگ ایران اقتباس کرد. از خصوصیات این سکه‌ها ذکر تاریخ ضرب است به سنه الهی (تقویمی که اکبر شاه برای خود تهیه کرد و مبدأ آن سال ولادت اوست) با معادل شمسی آن و اسامی ایرانی ماه‌ها. مناسبت ضرب یکی از سکه‌ها به شرح زیر است:

اکبر، سومین پادشاه بابر مصلح بود که پایتخت را از آگره و دهلی به الله‌آباد منتقل سازد. سکه‌ای که به یاد این رویداد مهم زده شد حاوی تک بیتی از شریف سرمدی است:

همیشه چون زر خورشید و ماه رایج باد به شرق و غرب جهان سکه اله آباد^{۲۸}
مهدی غروی اطلاعات ارزشمندی درباره این جلوه‌های هنر ایرانی به دست داده
است. (← غروی ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۶)

در پایان، به اشعار منقوش بر آرامگاه منور محمد، یکی از پادشاهان کلهوران عباسی
در سِند، اشاره می‌شود. کلهوران (قرن ۱۲ هجری) عموماً از طرفداران جدی زبان
فارسی بودند و ده‌ها کتاب فارسی متعلق به دوران آنان شناسایی شده است. آرامگاه
نورمحمد در دولت‌آباد پاکستان است. بنیانگذار بنای آن میرصابر چیا و معمار آن کاردار
باقرخان بوده و شعر کتیبه آرامگاه را میان سرافراز سروده است که دو بیت آن چنین است:

همیشه زنده بود هر که نام نیک گذاشت که روشن است مزارش ز رحمت یزدان
چو در هزار و صد و شصت و هفت در هجری وفات یافته‌الی سند گشت روان

سهم هندوان در ادبیات فارسی قابل ملاحظه است. تواریخ متعددی در دوران
حکومت مسلمانان تدوین شد. ادبیات فارسی مین هندوان کاحصه (سهم هندوان در ادبیات
فارسی) نوشته دکتر سید عبدالله و ترجمه دکتر اسلم خان به فارسی این نکته را به خوبی
نشان می‌دهد. (منزوی ۱۳۸۲ الف، ص ۲۲۲; BURTON-PAGE, vol. III, p. 413)

گفتنی است که در مسئله برخورد زبان‌ها در عرصه جامعه‌شناسی زبان همیشه بحث
جامعه غالب و مغلوب مطرح است، اما در باب تعامل فرهنگی ایران و شبه قاره هیچ‌گاه
نمی‌توان آن را هجوم فرهنگی بیگانه تلقی کرد بلکه آن را باید تبادل فرهنگی شمرد. در
تاریخ، دادوستدهایی از این‌گونه میان غالب فرهنگ‌ها مطرح بوده است، از جمله میان
دو فرهنگ هم‌ریشه و همسایه ایران و هند که فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در ۱۴
مجلد به قلم احمد منزوی، کتاب‌شناس و فهرست‌نویس نستوه و برنده جایزه جهانی
کتاب سال ۱۳۸۰، را باید جلوه‌گاه بخشی از آن دانست.

منابع

«آریایی»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۰۵-۳۰۶.
ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها

۲۸) مقایسه کنید با نوشته روی برخی از سکه‌های کریم‌خان زند:

تا زر و سیم در جهان باشد سکه صاحب الزمان باشد

- (سمت)، چاپ دوم، تهران.
- پناهی، ثریا (۱۳۸۳)، «عناصر واژگانی فارسی در زبان اردو»، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره چهارم (پیاپی ۲۴)، ص ۱۶۳-۱۷۰.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۴)، «آرامی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۲۸۷-۲۸۸.
- شبلی، صدیق خان (۱۳۷۰)، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد.
- حاج سیدجوادى، سید کمال (۱۳۷۰)، میراث جاودان (سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های فارسی در پاکستان)، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد.
- (۱۳۷۵)، «کتیبه‌های فارسی آرامگاه میان‌منور محمد و میان‌غلام شاه»، نامه پارسی، سال اول، شماره دوم، ص ۲۶-۳۰.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۰ الف)، معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- (۱۳۸۰ ب)، «زبان‌های ایرانی نو» (ذیل ایران)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۵۵۰-۵۵۱.
- غروی، مهدی (۱۳۷۲)، «شعر پارسی بر سکه‌های شبه‌قاره»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، جلد اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ص ۱۲۷-۱۳۷.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۷۵)، «اردو، زبان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۵۴۱-۵۴۸.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲ الف)، «تعامل فرهنگی ایران و فرهنگ شبه‌قاره»، حدیث عشق، به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سید محمدحسین مرعشی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ص ۲۱۶-۲۳۲.
- (۱۳۸۲ ب)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، جلد اول، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، چاپ دوم، اسلام‌آباد.

- Abdul Hal, M. (1988), "Bengali", *The Encyclopedia of Islam*, vol. I, E. J. Brill, Leiden, p. 1167.
- BURTON-PAGE, J. (1986), "Hind (Languages)", *The Encyclopedia of Islam*, vol. III, E. J. Brill, Leiden and Luzac and co, London, pp. 412-415.
- CAMPBELL, George L. (2000), *Compendium of the World's languages*, 2 vols, 2nd ed., Routledge, London and New York.
- COULMAS, Florian (1999), *The Blackwell Encyclopedia of Writing System*, Blackwell, Oxford.
- CRYSTAL, David (1992), *An Encyclopedic Dictionary of language and languages*, Blackwell, Oxford.
- GRIERSON, G. A. (1973), *Linguistic Survey of India*, vol. I (part 1), Motilal Banarsidass, Delhi, Varanasi, Patna.
- SHACKLE, C. (1978), "Kashmiri", *The Encyclopedia of Islam*, vol. IV, E. J. Brill, Leiden.

